

فَاكْرِمُوا آلَ اللَّهِ
وَالْحَسَنِينَ وَالْحَسْبِينَ

ویژه نامه محرم - شماره ششم



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
روابط عمومی



یاران یارین پیوسته که حلقه عالم است یاران یارین چه چه و چه نام است

یاران غیر معروف امام حسین علیه السلام در کربلا

ادیان الهی همواره از نظر توان تبلیغی و سطح گسترش، افزون بر توفیق الهی متکی بر سه چیز بودند: «تلاش‌های پیامبر آن دین»، «کمک یاران» و «همکاری مردم».

برخی آیات قرآن به صراحت درباره اهمیت نقش یاران در نشر دین سخن گفته‌اند. برای مثال خداوند در آیه ۱۴ سوره مبارکه صف درباره دعوت حضرت عیسی علیه السلام از مؤمنان برای یاری فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ، قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ؛ اهل ایمان، شما هم یاران خدا باشید؛ چنانکه عیسی مریم به حواریین (یاران خاصش) گفت: کی مرا در امر خدا یاری می‌کند؟ آن‌ها گفتند: ما یاران خداییم».

دین مبین اسلام نیز از ابتدای پیدایش همواره بخشی از موفقیت خود را مرهون یارانی بود که در شرایط خاص و به‌ویژه در بزنگاه‌ها به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند و نزد خدای متعال ارزش والایی یافتند؛ چنانکه در آیه ۱۰۰ سوره توبه درباره آنان می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ مسلمانان با سابقه اعم از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خوشنود شد و آن‌ها (نیز) از او خوشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته [است] که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ». با این حال، برخی یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان شناخته شده نیستند از جمله حَبَاب بن آرْت یا أَرْقَم بن ابی أَرْقَم که در شمار ده نفر نخست و پیشگام در پذیرش اسلام هستند.

اموی نیز از وقایع ماندگار تاریخ اسلام است. در این حرکت تاریخی افزون بر شخص امام حسین علیه السلام، یاران آن حضرت نقش بسیار پررنگی ایفا کردند. برخی یاران ایشان در نوشته‌ها و منبرها از شهرت زیادی برخوردارند، اما بخشی از یاران چندان مورد اشاره نبوده‌اند و طبیعتاً اطلاعات اندکی از آن‌ها وجود دارد. در این مقاله شرح حال چند نفر از این یاران کمتر شناخته شده، اطلاعاتی از زندگی و نحوه شهادت آن‌ها بیان می‌شود.

ویژگی یاران نهضت حسینی

یکی از اصلی‌ترین خصوصیت‌های یاران امام حسین علیه السلام، اخلاص و وفاداری بود. آن‌ها در تمامی شرایط دشوار و پرخطر کربلا دست از یاری امام حسین علیه السلام برنداشتند و هرگز احساس خستگی نکردند تا با این استقامت به شهادت رسیدند و مصداق راستین آیه ۱۲ سوره نساء شدند: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا؛ و پاداش آن صبر کامل بر ایثارشان، باغ بهشت و لباس حریر بهشتی است».

از زمانی که خبر شهادت مسلم به امام حسین علیه السلام رسید، یاران آن حضرت در مسیر آزمایش بزرگی برای انتخاب رفتن یا برگشتن قرار گرفتند. امام حسین علیه السلام در منزلگاه «زباله» پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و بی‌وفایی کوفیان، به همراهانش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيُنْصِرْ عَنَّا؛ ای مردم! هر کس از شما در برابر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها بردبار است، با ما بماند؛ و الا از ما جدا شود». در حقیقت امام علیه السلام با یارانش اتمام حجت کرد و به آن‌ها یادآوری نمود که این کاروان جایی برای کسب مال و مقام نیست، اما آن‌ها محکم و استوار ماندند تا هنگامی که امام علیه السلام در شب تاسوعا صبر و اخلاص و وفای آن‌ها را دید،

فرمود: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى بِالْعَهْدِ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي

قیام امام حسین علیه السلام در برابر حکومت ستمگر و گمراه‌کننده

باز این پسران در جلیلو عا کرم است باز این چه چه و چه نام است

اباعبدالله علیه السلام بود و حضرت را به کوفه دعوت کرد. در قیام مسلم بن عقیل که بخش عمده‌ای از بیعت‌کنندگان فرار کردند، او یاور وفادار مسلم بود و پس از تنها ماندن مسلم بن عقیل و به هم ریختگی در نظم یاران و شروع دستگیری‌های ابن‌زیاد، از کوفه خارج شد. با شنیدن خبر حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام تلاش کرد خود را به امام علیه السلام برساند. با آنکه پیری و پای لنگ او را از جهاد معاف می‌کرد، اما عشق یاری امام حسین علیه السلام پیری و لنگی نمی‌شناخت. او نزدیک کربلا به کاروان حسینی رسید و هم سفر با امام علیه السلام به کربلا آمد و اگر چه حدود ۷۰ سال سن داشت، اما در استقامت در مقابل دشمن همراه دیگر یاران امام علیه السلام نقش ارزشمندی ایفا کرد، به یاران روحیه بخشید و در حمله اول صبح عاشورا و تیرباران سپاه امام حسین علیه السلام از سوی لشکر یزید به شهادت رسید. ایشان مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بود و از این رو در زیارت ناحیه و رجبیه به او سلام داده شده است: السلام علی مسلم بن کثیر الازدی.

نصر بن ابی‌نیزر، خادم امام علی علیه السلام

نصر از نوادگان نجاشی، پادشاه حبشه و برده شخصی از اهالی مکه بود. امام علی علیه السلام به پاس خدمات پدرش نسبت به مسلمانان، او را خرید و آزاد کرد. پس از درگذشت نجاشی، مردم حبشه به مدینه و نزد او آمدند تا او را که تنها بازمانده ذکور خاندان نجاشی بود، برای پادشاهی به حبشه ببرند. او پذیرفت و گفت: «چرا باید پادشاهی بر شما را که مسلمان نیستید، بپذیرم؛ در حالی که الان خدای متعال بر من منت نهاده است و مسلمان شده‌ام». نصر بعدها در شمار شیعیان و یاوران امام علی علیه السلام در آمد و در نخلستان آن حضرت کار می‌کرد. او در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و ماجرای وقف مزرعه «عین ابی‌نیزر» و «بغیغه» توسط امام علی علیه السلام را چنین نقل کرده است:

روزی علی علیه السلام نزد من آمد. من در مزرعه‌ای به نام «عین

ولا أهل بیتٍ أبَرَّ ولا أوصلَ بالرحمِ من أهلِ بیتی، فجزاکمُ اللهُ عَنی خیراً، ألا وإِنِّی قَدْ أَدْنْتُ لَکُمْ فَانظُرُوا فَاَنْتُمْ فِی حِلِّ مَتِّی، وَ هَذِهِ اللَّیْلَةُ سَیْرُوا بِسَوَادِهَا فَاتَّخِذُوا سِتْرًا جَمِیلًا؛ من، نه یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود سراغ دارم و نه اقوامی شایسته‌تر و محکم‌تر در خویشاوندی از اقوام خودم می‌شناسم. خدای متعال به خاطر این کارتان به شما پاداش خوبی عطا بفرماید. من به شما اجازه [رفتن] دادم. بروید که شما از جانب من آزادید. از این تاریکی شب استفاده کنید و جان خودتان را نجات دهید». یاران و اهل بیت امام علیه السلام گفتند: «لا تُفَارِقْکَ لِحَظَّةٍ وَ لا یَبْقِی اللهُ إِیْنَا بَعْدَکَ أَبَدًا؛ لحظه‌ای از تو جدا نمی‌شویم و خدا نکند که ما پس از تو زنده باشیم».

یاران غیر معروف

در این بخش به معرفی برخی از یاران امام حسین علیه السلام که نقش پررنگی در واقعه عاشورا داشتند، اما کمتر نامی از ایشان برده شده است؛ اشاره می‌شود:

مُسلم بن کثیر اَزْدی

مسلم پسر کثیر بن قلیب صدفی اَزْدی از قبایل یمنی بود. کثیر، پدر وی از صحابه شمرده می‌شد. او مردی فاضل، راوی حدیث و قرآن‌شناس بود. مسلم در ماجرای جنگ‌های امام علی علیه السلام با ناکثین، از یاران حضرت بود که همراه ایشان در جنگ جمل حاضر شد. وی ۴۷ سال داشت که در این جنگ جانفشانی بسیاری کرد تا اینکه از ناحیه پا به وسیله تیر عمرو بن ضبة تمیمی که در جبهه ناکثین می‌جنگید، زخمی و برای همیشه لنگ شد و به همین سبب به «اعرج» یعنی لنگ شهرت یافت. مسلم از مسلمانان مبارزی بود که در ماجرای دعوت امام حسین علیه السلام به کوفه نقش والایی داشت و در تحریر و تحریک دیگران برای همراهی با امام علیه السلام بسیار تلاش کرد. هنگامی که خانه سلیمان بن سرد خزاعی در کوفه کانون مبارزه شد، او نیز جزء نامه‌نگاران به

باز این پیوست که حلقه‌هاست باز این چه چه و چه نام است

از به حکومت رسیدن معاویه، وی کوشید این وقف‌ها را از امام حسین علیه السلام به سبب بدهی که در آن زمان داشت، به قیمت ۲۰۰ هزار دینار بخرد، اما آن حضرت نپذیرفت و فرمود: «پدرم این‌ها را وقف کرده است تا در روز قیامت از ثواب آن برخوردار باشد و من آن‌ها را نمی‌فروشم».

نصر بن ابی‌نیزر پس از شهادت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، به امام حسین علیه السلام پیوست و همراه حضرت از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا رفت. در کربلا نیز جزو یاران سواره بود. در شروع جنگ و حمله سراسری سپاه ابن‌سعد، اسبش را کشتند و او را نیز به شهادت رساندند.

ای هواخواهان جان‌باز حسین* هم‌دم و همراه و هم‌راز حسین ای ز جان بگذشتگان کربلا* ای به خون آغشتگان کربلا ای نکرده دروفا از جان، دریغ* جان سپر کرده به پیش تیر و تیغ مرحبا، پروانگان سوخته* بهر آن شمع‌ی که حق افروخته

أسلم بن عمرو

اسلم، از خادمان ترک و نزد امام حسن علیه السلام بود. پس از شهادت ایشان، امام حسین علیه السلام او را از فرزندان امام حسن علیه السلام خرید و به امام سجاد علیه السلام هدیه کرد. اسلم خواندن و نوشتن می‌دانست و از آنجا که خطی خوش داشت و مورد اعتماد امام علیه السلام بود، از طرف حضرت مأمور شد تا نامه‌های امام علیه السلام را بنویسد.

وی که در مکتب امام حسین علیه السلام پرورش یافته بود، از یاران باوفایی بود که از مدینه تا مکه و سپس کربلا همراه کاروان امام علیه السلام حرکت کرد و هیچ سخنی مبنی بر ناپایداری از او ثبت نشده است. وی قاری قرآن و دانای به زبان عربی نیز بود. روز عاشورا از امام علیه السلام اجازه گرفت تا به میدان برود. رجزی که او در میدان خواند، معنای عمیقی داشت که برای همیشه در تاریخ ماندگار شد: دریا از ضربات شمشیر و نیزه‌ام

ابی‌نیزر و «بغیغه» مشغول به کار بودم. آن حضرت فرمود: «غذا داری؟». عرض کردم: «غذایی است که برای شما نمی‌پسندم. حلوایی با پی (دنبه) بدبو درست کرده‌ام». فرمود: «بیاور». خود نیز برخاست و به طرف نهر آب رفت. دست‌هایش را شست و سپس غذا خورد. بعد از غذا، پی (چربی) به دست ایشان چسبیده بود. رفت و دست‌هایش را با شن شست تا روغن پی از دست‌شان پاک شد.

سپس دست‌ترش را روی شکمش کشید و فرمود: «کسی که شکمش او را وارد آتش کند، خداوند او را از رحمتش دور خواهد کرد». آنگاه کلنگ را برداشت و به میان چاه رفت و پیوسته کلنگ زد تا آب کمی از چاه بیرون آمد. پیشانی‌اش عرق کرده بود. عرق را پاک کرد و دوباره به میان چاه رفت. نفس نفس می‌زد و کار می‌کرد تا آنکه آبی به اندازه گردن شتر از آن چاه بیرون زد. وقتی چشم امام علیه السلام به این آب افتاد، فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که اینجا را وقف کردم و به عنوان صدقه جاریه قرار دادم». سپس برگه‌ای آورد و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، هذا ما تصدق به عبدالله علی أمير المؤمنين، تصدق بالضعیتین بعین ابی‌نیزر و البغیغه علی فقراء اهل المدینة و ابن السبیل لیقی بهما وجهه حر النار یوم القیامة لا تباعا و لا توهبا حتی یرثهما الله و هو خیر الوارثین إلا أن یحتاج الیهما الحسن و الحسین فهما طلق لهما و لیس لأحد غیرهما؛ به نام خدای بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی بن ابی‌طالب آن را وقف کرده است. وقف کردم هر دو مزرعه ابی‌نیزر و بغیغه را بر فقرای مدینه و در راه ماندگان تا با این وقف از آتش جهنم در امان باشم. این دو مزرعه قابل فروش و بخشش نیستند تا زمانی که قیامت شود و همه چیز به خدا برسد که او بهترین میراث‌بر است. اما اگر حسنین نیازی به آن‌ها پیدا کنند، در این صورت ملک آن‌ها خواهد بود و دیگران در آن حقی ندارند».

این ماجرا گویای اهمیت وقف از نظر اهلیت علیه السلام است. پس

باز این پورسان در حلقه‌هاست باز این چه چه و چه نام است

همدان و ساکن شهر کوفه بود. وقتی بُریر از ماجرای حرکت امام حسین علیه السلام آگاه شد، از کوفه رهسپار مکه شد تا به آن حضرت بپیوندد و از مکه به همراهی امام علیه السلام صدها کیلومتر را طی کرد تا به کربلا آمد. هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی امام حسین علیه السلام را در تنگنا قرار داد، حضرت یاران خویش را گرد آورد و برای آنان خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرَعَى الْوَبِيلِ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ به راستی که این دنیا دگرگونه شده و چهره عوض کرده و خوبی‌هایش پشت کرده و رفته است و از آن، جز ته‌مانده‌ای همچون ته‌مانده آبی در ظرفی و اندک عیشی همانند چراگاهی آفت‌زده باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟ به راستی که مؤمن باید به [مرگ و] دیدار خدا روی آورد. پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌بینم.

سپس دو نفر از یاران حضرت برخاستند و در دفاع از امام علیه السلام مطالبی گفتند. آن‌گاه بریر برخاست و گفت: «ای فرزند رسول خدا! خداوند بر ما منت نهاده است که در رکاب شما بجنگیم و در راه دفاع از تو، اعضای بدنمان قطعه قطعه شود تا جدّت روز قیامت ما را شفاعت نماید. مردمی که فرزند دختر پیامبرشان را به قتل رسانند، روی رستگاری نخواهند دید؛ وای بر آن‌ها! چگونه خدا را ملاقات خواهند کرد، اف بر آنان! آن روز که با غم و اندوه و آه و فغان به سوی آتش جهنم فرا خوانده می‌شوند».

هنگامی که تشنگی خیمه اباعبدالله الحسین علیه السلام به اوج خود رسید، بریر از آن حضرت اجازه خواست با مردم سخن

متلاطم و فضا از تیر و پیکانم پر می‌شود. آن‌گاه که دست و شمشیرم به حرکت در آید، قلب حسود از بیم می‌شکافد.

برخی دیگر این شعر حماسی را در میدان کربلا نیز به او نسبت داده‌اند که بسیار پر معنی است:
أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعَمَ الْأَمِيرِ * سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ التَّدِيرِ
عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الدَّاهِ * فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ

پیشوایم، حسین علیه السلام است و چه امام خوبی است. خوشحال‌کننده دل و قلب پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت‌دهنده و هشداردهنده است. علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام، پدر و مادر اویند. چه کسی می‌تواند مثل او این افتخار را داشته باشد؟

اسلم بن عمرو در میدان کارزار کربلا آنقدر جنگید تا به دلیل فراوانی زخم‌ها، تاب و توانش را از دست داد و بر زمین افتاد. در همان حال که داشت جان می‌داد، به امام علیه السلام اشاره کرد. امام علیه السلام آمد و صورت بر صورتش گذاشت و گریه کرد. اسلم چشمش را باز کرد و تبسمی کرد و گفت: «چه افتخاری بالاتر از اینکه حسین علیه السلام صورتش را بر صورت من نهاد». این را گفت و شهید شد.

بُرَيْرِ بْنِ خُصَيْرِ هَمْدَانِي

وی از شیعیان و ارادتمندان خاص اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از تابعین و یاران امیرالمؤمنین و از یاران امام حسین علیه السلام بود. وی از خاندان بنی‌مشرق از قبیله همدان (اهل یمن) و ساکن کوفه بوده است. مورخان از او با لقب سیدالقرءاء «بزرگ قاریان» روزگار خویش یاد کرده‌اند که به بسیار قرآن خواندن وی اشاره دارد. او فرد دانایی بود و کتاب القضا و الاحکام به او منسوب است که مطالب آن را از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نوشته بود. مامقانی این کتاب را از اصول (کتاب‌های فقهی) معتبر شیعه دانسته است. او از قاریان مسجد کوفه و مفسری پرهیزگار و نیز از بزرگان قبیله

باز این پرسش که حل می‌شود است باز این چه چه و چه نام است

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح زاده
(ره توشه محرم ۱۴۰۲)

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و محمد حسین آشتیانی، قم: نشر علامه، بی تا.
۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳. امین، سید محسن، أعيان الشیعة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکارو ریاض زرکلی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۵. حائری شیرازی، سید عبدالمجید، ذخیره الدارین فیما یعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، قم: زمزم هدایت، بی تا.
۶. حموی، عبدالله بن یاقوت، معجم البلدان، الطبعة الثانية، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۷. خزاعی، علی بن محمد، تخریج الدلالات السمعیة، چاپ دوم، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸. رستم نژاد، مهدی و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۹. سماوی، محمد، إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، تحقیق محمدجعفر طبسی، قم: مرکز الدراسات الإسلامیة لممثلة الولی الفقیة فی حرس الثورة الإسلامیة، ۱۳۷۷ش.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۱. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف: المطبعة الحیریه، ۱۳۵۲ق.
۱۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة، ۱۳۸۲ق، افست قم: منشورات مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

بگویند. حضرت نیز به او اجازه داد. بریر نزدیک سپاه دشمن آمد و فریاد زد: «ای مردم! خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق مژده دهنده و بیم آور برانگیخت که با اذن خدا مردم را به سوی حق فراخواند و مشعلی فروزان فرا راه آنان بود. اکنون آب فرات را ملاحظه کنید که همه حتی حیوانات بیابان از آن استفاده می‌کنند، ولی همین آب را به روی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته‌اید. آیا پاداش محمد صلی الله علیه و آله همین است؟». در پاسخ گفتند: «بریر زیاد سخن می‌گویی. بس کن. به خدا سوگند! حسین تشنه خواهد ماند». امام علیه السلام به بریر فرمود: «با اینان سخن مگو».

هنگامی که جنگ آغاز شد، یزید بن معقل با بریر بن خضیر جنگ تن به تنی انجام داد و بریر با شمشیر ضربه بسیار محکمی بر سر یزید وارد کرد که کلاه خود یزید شکافته شد و ضربه بر سرش نشست و از پای درآمد. بریر چنان شجاعانه جنگید که از مبارزه تن به تن با او عاجز شدند و هنگامی با یکی از دشمنان گلاویز شده بود، کعب بن جابر عمرو اُزدی از پشت به او حمله کرد.

یکی از دوستان کعب به او گفت: «این شخص، همان بریر بن خضیر قاری قرآن است که در مسجد به ما قرآن می‌آموخت. می‌خواهی او را بکشی؟»، ولی او توجهی نکرد و با نیزه به بریر حمله کرد و آن را بر پشت او فرو برد و سپس با شمشیر بر او ضربه‌ای وارد کرد تا اینکه به فیض شهادت نایل شد. وقتی کعب (قاتل) به کوفه برگشت، خواهرش به او گفت: «تو به جنگ پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتی و بریر استاد بزرگ قرآن را کشتی. به خدا که دیگر با تو سخن نخواهم گفت».

موفقیت و نشر پیام‌های عاشورا، مدیون کمک‌های خالصانه یاران امام حسین علیه السلام بود که در سخت‌ترین شرایط که دیگر پای جان در میان بود؛ از امام علیه السلام جدا نشدند و علی‌رغم تبلیغات وسیع امویان علیه امام علیه السلام، هرگز اندکی در حقانیت حضرت شک نکردند.



اسماء کا ترجمہ